

امام، اسوهٔ اَمّت

مجید وزیری*

چکیده: با بررسی لغوی واژگان اسوه و امام، مفاهیم قصد، توجه، پیشوایی، راهنما، شاخص و... به دست می‌آید. مفهوم امامت در دیدگاه کلامی آن «ریاست عامه در امور دین و دنیا بر همهٔ مکلفین بر سبیل جانشینی پیامبر» تعریف شده است و در فرهنگ شیعی، امام همهٔ مقامات پیامبر ﷺ به جز مقام نبوت را با ویژگیهای: عصمت، علم خدادادی و انتصاب الاهی دارد.

انسانها به دلایل مختلف؛ به مقتضای فطرت خویش الگوظلب و الگو پذیرند و در قرآن نیز به نقش الگوپذیری در تربیت تأکید شده است. از بررسی واژهٔ قرآنی اسوه - که سه بار با صفت حسنه ذکر شده است - اسوه بودن پیامبر ﷺ در تمام شئون هدایتی مشخص می‌شود. ضرورت اسوه بودن امام معصوم علیه السلام برای هدایت بشر با توجه به ویژگیهای امام با دلایلی تبیین و با استناد به روایات و متون ادعیه و زیارات، الفاظ متفاوت و شکل‌های متفاوت اسوه بودن امامان معصوم علیهم السلام توضیح داده شده است.

کلید واژه‌ها: اسوه، مفهوم لغوی / اسوه، مفهوم قرآنی / امامت، فرهنگ شیعی / امام، ویژگیها / عصمت / علم لدنی / انتصاب الاهی / تربیت / هدایت.

*. استادیار دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی.

۱. واژه «اسوه» در لغت

اسوه و اسوه یعنی: قدوه، سرمشق، الگو، نمونه، پیشوا، مقتدا، عبرت، مثل، مثال، خصلتی که شخص بدان لایق مقتدایی و پیشوایی گردد، مایه تأسی، اقتدا و پیروی، صبر و آنچه مایه آرامش و تسلی اندوهگین گردد. جمع اسوه، اُسی و جمع اسوه، اُسی است. اسوه مانند قدوه هم به صورت مصدری، به معنای پیروی کردن و تأسی نمودن، استعمال می شود و هم به صورت اسمی و به معنای آنچه بدان تأسی می شود و مورد پیروی قرار می گیرد. (۱۳: ج ۶، ص ۲۲۶۸-۲۲۶۹؛ ۳۶: ج ۲، ص ۶۵۴؛ ۶: ج ۱۴، ص ۳۵ و ۳۶؛ ۴۳: ج ۱، ص ۱۹؛ ۱۸: ص ۱۷؛ ۱۷: ج ۶، ص ۲۵۹۷)

ائتسی به یعنی او را اسوه قرار داد و به او اقتدا کرد. اُسوْته به یعنی او را اسوه و مقتدای وی قرار دادم. اَساه بِمصیبتَه تَأسیَّةً فتأسی یعنی او را تسلیت و دلداری داد و او آرام گرفت به اینکه به او گفت: چرا اندوهگینی، در حالی که فلانی مانند توست؟ یعنی آنچه به تو رسیده، به او نیز رسیده است؛ ولی او صبر کرد، پس تو هم به او تأسی کن. و اساه بماله مواساةً یعنی در مال خود دیگری را مثل خود دانست و از مال خود به او داد. (۱۹: ج ۱۰، ص ۱۷)

۲. واژه امام در لغت و قرآن

واژه «امام» اسم مصدر است و در اصل، از ماده «أَمَّ» به معنی قصد کردن آمده است. (۳۵: ج ۸، ص ۴۳۱؛ ۱۳: ج ۵، ص ۱۸۶۵؛ ۶: ج ۱۲، ص ۲۲؛ ۳۱: ج ۱، ص ۱۸) پس امام به هر چه انسان به آن توجه کند و مقصود او واقع شود، اطلاق می شود. «أَمَّ» به معنی اصل و مرجع است. (۶: ج ۱۲، ص ۲۸) برای واژه «امام» معانی زیادی ذکر شده است؛ از جمله: کسی که به او اقتدا می شود و در کارها جلودار است، پیشوا، جلو، معلّم، ریسمانی که بناها به هنگام بنای ساختمان از آن برای نظم کار استفاده می کنند، مثال، جاده، راه، راهنما و قسمت پیش رو و مانند آن (۳۵: ج ۸، ص ۴۲۹؛ ۱۳: ج ۵، ص ۱۸۶۵؛ ۶: ج ۱۲، ص ۲۴-۲۶ و ۳۴؛ ۱۹: ج ۸، ص ۱۹۳؛ ۳۱: ج ۱، ص ۱۰۵)

به نظر می رسد که ریشه تمام این معانی، همان قصد کردن توأم با توجه خاص

است. حتّی اگر «مادر» را «أمّ» می‌گویند و یا بر اصل و اساس هر چیزی واژه «أمّ» اطلاق می‌شود، به سبب آن است که مقصود انسان و مورد توجّه اوست. همچنین امام به معنی مقتدا، به کسی گفته می‌شود که مردم با قصد و توجّه خاص به سراغ او می‌روند. (۴۴: ج ۹، ص ۲۵)

بنابراین، واژه «امام» از ریشه «أمّ» و به معنای هر چیزی است که مورد قصد و توجّه باشد. پس امام بودن اختصاص به انسان ندارد، بلکه غیر انسان نیز مانند قرآن، می‌تواند امام باشد؛ چنان‌که قرآن کریم، به جاذبه بزرگ میان مکّه و شام که دو شهر قوم لوط و اصحابیکه در مسیر آن قرار داشت. عنوان امام اطلاق کرده است: ﴿وإنّهم لبإمام مبین﴾. (حجر ۱۵ / ۷۹) واژه «امام» به رهبران هدایت اختصاص ندارد؛ بلکه بر پیشوایان ضلالت و گمراهی نیز اطلاق می‌شود: ﴿.. فقاتلوا أئمة الكفر...﴾ (توبه ۹ / ۱۲) و ﴿وجعلناهم أئمة يدعون إلى التار﴾. (قصص ۲۸ / ۴۱) واژه «امام» و جمع آن «ائمّه» دوازده بار در قرآن مجید آمده است: هفت بار به صورت مفرد و پنج بار به صورت جمع.

با دقّت در معنای لغوی اسوه و امام، به ارتباط نزدیک این دو مفهوم می‌توان پی برد؛ زیرا در واژه «امام» مفاهیم قصد، توجّه، جلوداری، پیشوایی، پیروی، پیش رو بودن، معلّم بودن، مثال، راه، راهنما و شاخص وجود دارد، که همین مفاهیم در واژه اسوه نیز ملحوظ است.

۳. مفهوم امامت در علم کلام

متکلمان از امامت تعاریف گوناگونی ارائه داده‌اند که مضمون کم و بیش یکسانی دارند؛ از جمله: «امامت ریاست عامّه در امور دین و دنیا است.» (۱۱: ج ۸، ص ۳۴۵) و: «امامت ریاستی است بر جمیع مکلفین در امور دنیا و دین بر سبیل جانشینی پیامبر ﷺ.» (۳۷: ص ۱۰۷)

ریاست از ماده «رأس» است و امامت، ریاست است؛ چون کسی که امام و پیشوای جامعه است، نسبت به جامعه، به مثابه سر در پیکر است؛ یعنی فرمانده

است. البته، هر ریاستی، امامت خوانده نمی‌شود؛ چراکه در اصطلاح علم کلام، امامت، ریاست با قید عمومیت است؛ یعنی ریاست عامه و همگانی، نه ریاست یک اداره و مؤسسه. قید «در امور دین و دنیا» می‌رساند که امام نه تنها در امور دنیا، بلکه در امور دینی هم پیشواست؛ یعنی ریاست او فراگیر و شامل همه امور است، چه دینی چه دنیوی. البته از آنجا که دستورات دین اسلام، هم تنظیم‌کننده رابطه بین انسان و خدای متعال است و هم تنظیم‌کننده روابط دنیوی میان انسانها، پس رئیس مردم در امور دینی، باید در امور دنیوی هم رئیس باشد. پس قید امور دنیا-که در این تعریف، جدا از امور دین آورده شده- در واقع تأکیدی است. (۲۳: ص ۶۰؛ ۴۲: ص ۳۱۷)

البته قید «امور دین و دنیا» می‌تواند برای خارج کردن این اندیشه باشد که عقلای عالم، بما هم عقلا، امام و رهبر را تنها برای کارهای دنیوی و مادی و تدبیر دنیای جامعه لازم می‌دانند؛ اما در اسلام، تدبیرکارهای جامعه و مسائل اجتماعی، در متن دین و جزئی از آن است. بنابراین امام که بر امور مسلمین ریاست دارد، حکومتش حکومت دینی است و در امور دینی نیز مرجع است. (۴۲: ص ۳۱۹-۳۲۰)

۴. مفهوم امامت در فرهنگ شیعی

پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در زمان حیات خود عهده‌دار ریاست جامعه اسلامی بوده‌اند؛ یعنی هم عهده‌دار امور دنیوی مردم بوده‌اند و هم مرجع امور دینی آنان. این مطلب مورد اتفاق شیعه و سنی است. امام در فرهنگ شیعه، شخصی است که از طرف خدا تعیین می‌شود تا همه مقامات پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ غیر از مقام نبوت، یعنی تلقی و ابلاغ وحی (وحی نبوت و نه الهام و تحدیث که موضوعاً منتفی است) به او منتقل شود (۲۳: ص ۶۱)؛ یعنی مقام تفصیل و تبیین وحی و مقام حکومت؛ یعنی ریاست بر امور دنیایی مردم و اداره امور جامعه اسلامی، که این مقام اخیر، خود بخشهای مختلفی از قبیل امور قضایی، نظامی، سیاسی، اقتصادی و غیره را شامل می‌شود. امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام فرمودند:

... فَمَا فَوْضَ اللهُ إِلَى رَسُولِهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَدْ فَوْضَهُ إِلَيْنَا... (۳۳: ج ۱، ص ۲۶۸، ح ۹)

آنچه را خدا به رسولش عطا و تفویض کرده به ما نیز داده است.

بنابراین امام در فرهنگ شیعه، شخصی است که کلامش در تبیین و تفصیل وحی، مثل کلام پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حجت و واجب اطاعه است؛ یعنی امام هم مبین مجملات قرآن و هم مفصل کلیات قرآن است و در یک کلام، مفسر واقعی قرآن است. همچنین در امور اجتماعی، اعم از امور نظامی، قضایی، سیاسی، اقتصادی و... فرمان او مطاع است. پس امام از نظر شیعه، در امور دنیا و دین مردم، دارای ریاست عامه است و این ریاست از طرف خدا به او تفویض شده است.

حال اگر کسی تمام مقامات پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را به جز نبوت، دارا بود، خواه ناخواه، باید لوازم هر مقام را در خود داشته باشد و هرچه را که هر مقام اقتضا دارد، این فرد خواهد داشت. بنابراین امامی که می خواهد مانند پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عهده دار مقام تبیین محتوای وحی گردد؛ یعنی محتوای وحی را کما هو حقّه دریابد، نباید در فهم، خطا داشته باشد تا مراد واقعی خدا را بفهمد؛ پس باید دارای علم خدادادی باشد. همچنین برای برکناربودن از خطا در بیان مقصود خدا برای مردم، باید دارای ملکه عصمت باشد. (۱۶: ص ۵۱۳؛ ۴۲: ص ۳۲۸-۳۳۰)

از این رو، مسئله عصمت امام و عالم بودن او به غیب (علم خدادادی)، لازمه این مطلب است که مقامات رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را، از طرف خداوند متعال، برای امام ثابت بدانیم؛ مقاماتی همچون: ریاست ایشان در امور دینی (مثل تبیین احکام الهی) و حجیت سخن آن حضرت در بیان مراد از مضامین وحی و همچنین ریاست و ولایت ایشان بر جامعه اسلامی در امور اجتماعی دنیوی. (۴۲: ص ۳۳۱)

بنابراین امامت در فرهنگ شیعه دوازده امامی، دارای معنای خاصی است؛ ولی در علم کلام اهل تسنن، شرط عصمت، علم خدادادی و نصب از طرف خدای متعال برای امام لازم نیست. لذا اگر شخصی در امور جامعه اسلامی، ریاست عامه داشت- اگرچه هیچ یک از این شرایط در او نباشد- امام است. به عبارت دیگر، امام در اصطلاح کلام اهل سنت، تنها به پیشوای جامعه اسلامی اطلاق می شود؛ اما در اصطلاح کلامی شیعه، امام پیشوای جامعه اسلامی با سه ویژگی خاص است:

۱. نصب از سوی خدای متعال ۲. عصمت ۳. علم خدادادی. شیعه وجود چنین امامی را ضروری می‌داند.

درباره‌ی این ویژگیها، در کتابهای مربوط به کلام، به ویژه در مبحث امامت، فراوان سخن رفته است که بازگویی آنها ما را از مبحث اصلی دور می‌دارد. سطح بالاتر این مباحث را در متون روایتی و زیارتی مربوط به امامان معصوم علیهم‌السلام می‌توان یافت که در این مجال مختصر، امکان تفصیل این اجمال نیست.

۵. نقش الگوها در تربیت

۵-۱) انسان به مقتضای فطرت خویش، کمال مطلق خواه و در نتیجه، الگو طلب و الگوپذیر است. از سوی دیگر، آدمی در مسیر زندگی خود، به الگوی عملی نیاز دارد تا با اقتدا به او حرکت کند. از این رو، طبیعی‌ترین، مؤثرترین و سریع‌ترین روش تربیتی، روش الگویی، یعنی ارائه نمونه و تربیت عملی است.

۵-۲) انسانها به دلیل مأنوس بودن با امور محسوس، بیش از هر چیز، از روشهای عینی اثر می‌پذیرند. بهترین مفاهیم و رساترین اندیشه‌ها زمانی به طور کامل ادراک و تصدیق می‌گردد که در قالب نمونه‌ای عینی ارائه شود. اگر کلیات علمی بر مصادیق تطبیق نشود، تصدیق آن و ایمان به درستی‌اش، برای انسان، سنگین و دشوار است. (۲۸: ج ۶، ص ۲۵۸)

۵-۳) در روش الگویی، نمونه‌ای عینی و قابل پیروی در برابر متربی قرار می‌گیرد. متربی نیز با توجه به مقبولیت نمونه در نزد خود، می‌کوشد پا در جای پای نمونه نهد و شبیه او گردد. بنابراین در مفهوم الگو و نمونه، چهار عنصر نقش اساسی دارد: سنخیت، عینیت، قابلیت و مقبولیت. بدیهی است هر چه نمونه ارائه شده از کمال بیشتر و جاذبه فراوان‌تر و فراگیرتری بهره‌مند باشد، روش الگویی، کارآتر و حوزه عملکرد آن گسترده‌تر خواهد بود.

۵-۴) والدین در سالهای نخست زندگی کودک، الگوی بی‌چون و چرای او به شمار می‌روند و در سازماندهی شخصیت و رفتار کودک، به شدت، نقش دارند. پس

از والدین، شخصیت‌هایی که دارای نفوذ معنوی هستند، نقش الگویی بسزایی در تربیت دارند، به گونه‌ای که تمام ویژگی‌های فکری، روحی و جلوه‌های رفتاری آنان مورد تقلید قرار می‌گیرد. بنابراین نقش الگوها، حساس‌ترین نقش تربیتی است تا آنجا که الگوهای صالح، مردم را به صلاح و تعالی می‌رسانند و الگوهای فاسد، مردم را به ورطه فساد و تباهی می‌کشانند. بدین‌رو، پیامبر ﷺ فرمودند:

صنفاً من أمتي إذا صلحا، صلحت أمتي و إذا فسدا، فسدت أمتي. قيل: يا

رسول الله و من هما؟ قال: الفقهاء و الأمراء. (۲۴: ص ۳۷، ح ۱۲)

دو گروه از امت من اند که اگر صالح شوند، امتم صالح شود و چون فاسق گردند؛ امتم فاسد شود. پرسیدند: ای رسول خدا، آنان کیان‌اند؟ فرمود: فقیهان و زمامداران.

هرچه قدرت نفوذ الگوها بیشتر و زمینه پذیرش آماده‌تر باشد، مسئولیت الگوها خطیرتر و لغزش و اشتباهات آنها خطرناک‌تر است. از این‌رو، لغزش و اشتباه الگوهای اجتماعی غیرقابل چشم‌پوشی است. امیرمؤمنان علیؑ فرمودند:

زلّة العالم کانکسار السفینة تغرق و تغرق معها غیرها. (۳۹: ص ۲۷۶)

لغزش عالم همچون شکسته شدن کشتی است که غرق می‌شود و گروهی را با خود غرق می‌کند.

در نتیجه، هر کس که از کمالات و فضائل بیشتری برخوردار باشد، شایستگی بیشتری برای الگو واقع شدن در راستای تربیت متعالی انسانها را داراست.

۵-۵) در قرآن کریم نیز به نقش روش الگویی در تربیت، تأکید شده است. در قرآن، حضرت رسول ﷺ (احزاب ۳۳ / ۲۱) و حضرت ابراهیمؑ و پیروان او (ممتحنه ۶۰ / ۴ و ۶) به عنوان سرمشقی نیکو معرفی شده‌اند. همچنین برای کفرپیشگان و اهل ایمان نمونه‌هایی روشن یاد شده است: همسران نوح و لوط به عنوان مثلی برای کفرپیشگی (تحریم ۶۶ / ۱۰) و همسر فرعون و مریمؑ مثلی برای اهل ایمان. (همان / ۱۱-۱۲) پیامبر ﷺ نیز برای تربیت مردم در وجوه مختلف، از این روش استفاده می‌فرمودند تا مردم را به سرعت با آداب دین و دینداری آشنا کنند و آنان را اهل عمل بار آورند، چنان که می‌فرمودند:

صَلُّوا كَمَا رَأَيْتُمُونِي أُصَلِّي. (۹: ج ۱، ص ۱۵۵)
همان‌گونه نماز بگزارید که می‌بینید من نماز می‌گزارم.

و یا فرمودند:

خُذُوا عَنِّي مَنَاسِكَكُمْ. (۴۶: ج ۹ ص ۴۲۰، ح ۴)
مناسک حج را از من فرا بگیرید.

۶. اسوه در قرآن

در قرآن کریم، واژه اسوه سه بار در سور مدنی به کار رفته است، یک بار در سوره احزاب و دو بار در سوره ممتحنه، که در هر سه مورد، با صفت «حسنه» همراه است.

۶- ۱) قرآن کریم، سیرت حضرت ابراهیم عليه السلام و پیروان او را سیرتی نمونه برای بیزاری و دوری جستن از کفر و باطل و ارادت و نزدیکی جستن به ایمان و توحید و حق معرفی می‌کند:

قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَاءُ مِنْكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ كَفَرْنَا بِكُمْ وَبَدَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ أَبَدًا حَتَّىٰ تَوْمِنُوا بِاللَّهِ وَحَدَهُ... (ممتحنه (۶۰) / ۴)
قطعاً برای شما در [پیروی از] ابراهیم و کسانی که با اویند سر مشقی نیکوست؛ آن‌گاه که به قوم خود گفتند: ما از شما و از آنچه به جای خدا می‌پرستید، بیزاریم. به شما کفر می‌ورزیم و میان ما و شما دشمنی و کینه همیشگی پدیدار شده است تا وقتی که فقط به خدا ایمان آورید.

قرآن در ادامه می‌فرماید:

لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِيهِمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَن كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ... (ممتحنه (۶۰) / ۶)

قطعاً برای شما در [پیروی از] آنان سر مشقی نیکوست، برای هر که به خدا و روز بازپسین امید می‌بندد.

در این آیه شریفه، به منظور تأکید، مسئله اسوه حسنه بودن تکرار شد. بدین سان،

علاوه بر تأکید، این معنا هم بیان شد که این اسوه تنها برای کسانی است که به خدا و روز جزا امید داشته باشند. نیز اقتدای این‌گونه افراد به ابراهیم علیه السلام تنها در بیزاری از کفار نیست؛ بلکه در دعا و مناجات هم به آن جناب تأسی می‌کنند. ظاهراً مراد از امید به خدا، امید به ثواب خدا در برابر ایمان به اوست و مراد از امید به آخرت، امید به پادشاهی است که خدا وعده آن را به مؤمنین داده است؛ پس امید به آخرت کنایه است. (۲۸: ج ۲۹، ص ۲۶۹)

براساس این دو آیه شریفه، الگوگیران از ابراهیم علیه السلام نیز به مقدار اقتدا و پیروی‌شان از او، برای دیگران الگو خواهند بود.

۲-۶) خداوند متعال در قرآن کریم، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را به عنوان الگویی کامل و جامع معرفی می‌کند:

لقد كان لكم في رسول الله أسوة حسنة لمن كان يرجو الله واليوم الآخر و ذكر
الله كثيراً. (احزاب (۳۳) / ۲۱)

قطعاً برای شما در [اقتدا به] رسول خدا سرمشقی نیکوست؛ برای هر آن کس که به خدا و روز بازپسین امید دارد و خدا را فراوان یاد می‌کند.

زمخشری در تفسیر کشاف می‌گوید:

با توجه به اینکه کلمه «أسوة» به ضم همزه قرائت شده است، در معنای آیه دو احتمال وجود دارد: اول اینکه خود آن جناب اسوه‌ای حسنه و نیکوست؛ یعنی بهترین رهبر و مقتداست. دوم آنکه خود آن جناب اسوه نیست؛ بلکه در آن حضرت صفتی است که جا دارد مردم در آن صفت به وی اقتدا کنند و آن صفت عبارت است از مواسات؛ یعنی اینکه خود را برتر از مردم نمی‌داند. (همان: ج ۳، ص ۵۳۱)

به نظر می‌رسد معنای اول درست باشد؛ زیرا مفاد آیه این است که یکی از احکام رسالت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و ایمان آوردن شما این است که به او تأسی کنید، هم در گفتارش، هم در رفتارش؛ و شما می‌بینید که او در راه خدا چه مشقتهایی را تحمل می‌کند و چگونه در جنگها حاضر می‌شود و چگونه که باید جهاد می‌کند، شما نیز باید از او پیروی کنید. تعبیر به «لقد كان لكم في رسول الله» که استقرار و استمرار در

گذشته را افاده می‌کند، برای اشاره به این امر است که این وظیفه اقتدا و پیروی از رسول خدا ﷺ همیشه ثابت است و شما باید همواره به آن جناب تأسی کنید. (همان: ج ۱۶، ص ۳۰۵)

در جمله «لن کان یرجو الله و الیوم الآخر و ذکر الله کثیراً»، کلمه «من» بدل است از ضمیر خطاب در «لکم» تا دلالت کند بر اینکه تأسی به رسول خدا ﷺ صفت حمیده و پاکیزه‌ای است که هر که مؤمن نامیده شد، بدان متصف نمی‌شود؛ بلکه کسانی به این صفت پسندیده متصف می‌شوند که به حقیقت ایمان متصف باشند. معلوم است که امید چنین کسانی به خداست و هدف هم‌تشان همه و همه، خانه آخرت است. اینان همه، دل درگرو خدا دارند و به زندگی آخرت اهمیت می‌دهند و در نتیجه، عمل صالح می‌کنند. با این حال، بسیاریه یاد خدایند و از پروردگار خود غافل نمی‌شوند و نتیجه این توجه دائمی، تأسی به رسول خدا ﷺ در گفتار و کردار است. البته برخی از مفسران معتقدند که جمله «لن کان» صله است برای کلمه «حسنة» و یا صفتی است برای آن و منظورشان این بوده که کلمه «من» را بدل از ضمیر خطاب نگیرند؛ ولی بازگشت هر سه وجه، به یک معناست. (همان: ج ۱۶، ص ۳۰۵)

۳-۶) مورد نزول آیه، جنگ احزاب است و آیه مسلمانان را دعوت می‌کند که در استقامت در شدايد جنگ، به پیامبر ﷺ اقتدا کنند؛ اما مورد خاص، مخصص عموم عام نمی‌شود؛ یعنی اگر در زمینه امر خاصی، قانون کلی بیان شد، نمی‌توان این قانون کلی را به خصوص آن مورد اختصاص داد. حال در این آیه هم اگرچه مورد نزول آیه، قضیه جنگ احزاب است، ولی آیه عام است و به عموم خود بر اینکه در تمامی کارها باید به پیامبر ﷺ اقتدا کنیم، دلالت می‌کند.

بنابراین، بر طبق این آیه شریفه، پیامبر ﷺ در تمام شئون هدایتی، چه در گفتار و چه در افعال، اسوه‌ای حسنه است که باید به او تأسی کرد. همچنین وجوب تأسی بر صفت رسالت آن جناب معلق گشته است و این امر می‌رساند که وصف رسالت، علت حکم به وجوب تأسی به آن حضرت است. از طرف دیگر، بنابر تصریح آیه: ﴿... و أنفсна و أنفسکم...﴾ (آل عمران (۳) / ۶۱)، علی‌الابتداء نفس پیامبر ﷺ است، پس او

هم اسوه حسنه است. علاوه بر این، همچنان که اثبات شد، تمام مقامات حضرت رسول ﷺ جز وحی نبوت، به امامان تفویض شده است، چنان که امام صادق (علیه السلام) فرمودند:

... فما فوض الله إلى رسوله ﷺ فقد فوضه إلينا. (۳۳: ج ۱، ص ۲۶۸، ح ۹)

آنچه را خدا به رسولش عطا و تفویض کرده، به ما نیز داده است.

اسوه حسنه بودن از شئون تربیت است و تربیت نیز از شئون رسالت به شمار می رود:

هو الذي بعث في الأميين رسولاً منهم يتلو عليهم آياته ويزكيهم ويعلمهم

الكتاب والحكمة وإن كانوا من قبل لني ضلال مبين. (جمعه (۶۲) / ۲)

بنابراین، ویژگی اسوه حسنه بودن برای ائمه معصومین (علیهم السلام) نیز ثابت است. پس این بزرگواران نیز در گفتار و رفتارشان، برای دیگران در نیل به کمال، سرمشقی جامع و کامل محسوب می شوند.

۷. ضرورت اسوه بودن امام معصوم (علیه السلام) برای هدایت بشر

۷-۱) الگوهای بشری غالباً محدود به تاریخ و جغرافیای معینی هستند و در امتداد زمان و گستره زمین، الگو بودن خود را از دست می دهند. افزون بر اینکه الگو بودن آنان همه جانبه و فراگیر نیست و فقط به یک یا چند خصلت، محدود می شود؛ اما اگر تربیت الهی بشر و جوامع بشری در گستره جهانی و جاودانی و در تمام ابعاد و شئون و کمالات مطرح باشد، اولاً: این الگوها باید از هرگونه لغزش و اشتباه مصون باشند تا بتوانند به راستی و درستی، بشر را در مسیر هدایت الهی به پیش ببرند. ثانیاً: این الگوها باید در تمام ابعاد، کامل باشند تا بتوانند برای هر بشری در هر عصری، در بعد هدایتی، الگو واقع شوند؛ چرا که نور دین کامل و جامع بر تمام زوایای زندگی بشر می تابد. به عبارت دیگر، این الگوها باید جامع کمالات و فضائل بشری باشند تا هدایت کامل از ناحیه آنان تحقق یابد و عادتاً محال است که مثلاً انسانی ترسو و ذلیل، شاگردی شجاع و کریم بار آورد. ثالثاً: این الگوها باید به

بشر معرفی شوند تا مورد پیروی و اقتدا قرار گیرند و الگوپذیری از ایشان و هدایت جوامع محقق گردد. بر این اساس، بهترین الگوها در زمینه تربیت و هدایت بشر، همان حجتهای خدا هستند که مصداق اتم آنان پیامبر ﷺ و در پی آن حضرت، امامان علیهم السلام با همان ویژگیهای خاص فرهنگ شیعی اند.

عاشقی آموز و محبوبی طلب چشم نوحی قلب ایوبی طلب
 کیمیا پیدا کن از مشتی گلی بوسه زن بر آستان کاملی

(۷:ص ۱۵)

۲-۷) امام علی با عصمت، علم لدنی، منصوب و منصوص الاهی بودن و افضلیتیش، جامع کلام تکوین و کون جامع است و هیچ موجودی به جامعیت او نخواهد بود. جامعیت عینی و علمی امامان علیهم السلام به این معناست که اولاً: هر کمال ممکن را واجدند. ثانیاً: هر چه دارند، مصون از عیب و نقص است. ثالثاً: هر چه را در مرحله حدوث واجد بودند، در مرحله بقا نیز دارا خواهند بود. این مقام جمع الجمعی را می توان از عدیل بودن آنان با کتاب بی بدیل الاهی، یعنی قرآن، در حدیث ثقلین- که فریقین نقل کرده اند- استنباط کرد. (۱۲: ج ۱، ص ۴۶)

از همسنگی امام معصوم علی با قرآن کریم در حدیث نبوی ثقلین، می توان دریافت که قرآن کریم و امام معصوم علی دو چهره یک واقعیت و دو ظهور یک حقیقت اند. بنابراین، اگر قرآن صراط مستقیم هدایت است، امام نیز چنین است. قرآن امام علمی است و امام قرآن عینی؛ قرآن صراط علمی است و امام صراط عینی. (همان: ج ۲، ص ۱۹۳) لذا الگو بودن امام در این حدیث نبوی نیز تجلی دارد. مخاطب این پیام الاهی، تمدن اسلام در پهنه زمان و گستره زمین، در هر عصر و مصری است و چون امت اسلام الگوی سایر امتهاست، لذا این پیام، فراگیر هر نسلی و عصری است. از این رو، همه مردم روی زمین تا پایان تاریخ بشری، در بخش علم و عمل، نیازمند رهنمود و رهبری عترت اند.

امام علی انسان است کامل؛ لذا از سنخ انسانها و برای آنان قابل پیروی است. علم لدنی، عصمت و افضلیت امام علی عناصر قابلیت و مقبولیت لازم را برای اسوه

بودن، تشکیل می‌دهند و منصوب و منصوص بودن الاهی امام علیه السلام عنصر عینیت از عناصر اسوه بودن را محقق می‌کند؛ بنابراین همه عناصر لازم برای اسوه حسنه بودن در امام علیه السلام جمع است. از این رو کلام امام، امام کلام و اعمال امام، امام اعمال است. امام رضی علیه السلام فرمودند:

امام از گناهان پاک و از کاستیها به دور است. دانش ویژه دارد و خصیصه اش بردباری است... امام یگانه زمان خویش است و کسی با او برابری نکند. هیچ دانشمندی با او هم‌رتبه نباشد و جایگزین و بدیلی ندارد...» (۳۳: ج ۱، ص ۱۹۸

ح ۱)

امیرمؤمنان علی علیه السلام در زمینه لزوم تأسی و اقتدا به انسان کامل - که مصداق اتم آن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است - می‌فرماید:

... و لقد كان في رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم كاف لك في الأسوة... فتأس بنبيك الأطيب

الأطهر صلی الله علیه و آله و سلم فإن فيه أسوة لمن تأسى و عزاء لمن تعزى. وأحب العباد إلى الله

المتأسي بنبيّه و المقتص لأثره. (۲: خطبه ۱۵۹)

و پیروی و الگوگیری از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم برای تو کافی است... بنابراین به پیامبر خود صلی الله علیه و آله و سلم، آن نیکوترین و پاکیزه‌ترین مردم، اقتدا کن؛ زیرا او سرمشقی است [نیکو] برای هر کس که بخواهد تأسی جوید و انتسابی است [شایسته] برای کسی که بخواهد منتسب گردد (شایسته‌ترین انتساب، انتساب به اوست). و محبوب‌ترین بندگان نزد خداوند، کسی است که به پیامبرش اقتدا کند و از پی او رود.

تعلیق حکم بر وصف، مشعر به علیّت آن وصف برای حکم است؛ بدین‌رو، تعلیق لزوم تأسی به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بر دو وصف «اطیب» و «اطهر» در کلام علی علیه السلام مشعر به علّت بودن این دو وصف برای لزوم تأسی به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است. و چون علی علیه السلام به منزله نفس پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بوده است: «... و أنفسنا و أنفسکم» (آل عمران ۳ / ۶۱)، پس این دو وصف در او نیز وجود دارد؛ چه این دو وصف از ویژگیهای اختصاصی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نیستند، پس علی علیه السلام نیز اسوه حسنه است. علاوه بر این، بنابر آیه تطهیر (احزاب ۳۳ / ۳۳) این طیب و طاهر بودن برای اهل بیت نیز ثابت

است. همچنین امام علی علیه السلام نیز درباره آل رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

و السلام علی رسول الله صلی الله علیه و آله الطیبین الطاهرین. (۲: نامه ۵۳)
 لذا اسوه حسنه بودن برای ائمه علیهم السلام نیز اثبات می شود. از سوی دیگر، از آنجاکه
 بیشترین تأسی به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در اهل بیت ایشان ظهور دارد، این بزرگواران پاک و
 پاکیزه ترین افراد بعد از پیامبرند صلوات الله علیه و علیهم اجمعین.

همچنین در نظر شیعه، امام علیه السلام تمام ویژگیهای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را به جز نبوت که در
 دریافت و ابلاغ وحی تجلی می یابد- داراست؛ بدین رو، امامان علیهم السلام پس از
 پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بهترین الگو برای هدایت طلبان به شمار می روند.

۷-۳) این سخن که غایت تربیت، انصاف به اسمای حسناى الاهى و صفات
 ربوبى است، درک نمى شود مگر آنکه تحقق آن در نمونه ای عینی مشاهده گردد.
 رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مؤدب کامل به تأدیب الاهى و مؤید و مسدد به روح القدس بود تا
 دچار لغزش و خطا نشود. لذا به افتخار ﴿و إِنَّكَ لَعَلَىٰ خَلْقٍ عَظِيمٍ﴾ (قلم ۴/۶۸) نایل آمد
 و سپس امر دین و امت به او واگذار شد تا بندگان خدا را سیاست و رهبری کند. (۴۱:
 ج ۱۷، ص ۴، ح ۳) امیرالمؤمنین علیه السلام به منزله جان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بوده است (آل عمران
 ۳/۶۱)؛ لذا هرچه را رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم القا می فرمود، بی کم و کاست دریافت می کرد
 و در حقیقت او نیز تحت تعلیم الاهى بود؛ بنابراین او نیز دارای «خلق عظیم» است
 و به مقتضای نور واحد بودن ائمه اطهار علیهم السلام همه آنها از ودایع رسالت برخوردارند:

فما فوض الله إلى رسوله صلی الله علیه و آله و سلم فقد فوضه إلینا. (۳۳: ج ۱، ص ۲۶۸، ح ۹)

آنچه را خدا به رسولش صلی الله علیه و آله و سلم عطا و تفویض فرمود، به ما نیز داده است.

پس ائمه علیهم السلام نیز به منزله جان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم هستند و معلّم و مؤدّب به تأدیب
 الاهى و مؤید و مسدد به فرشتگان و صاحب مقام «خلق عظیم» بوده اند. (۱۲: ج ۱،
 ص ۲۵۲) بنابراین چون ائمه علیهم السلام متخلّق به اخلاق الاهى و مؤدّب به آداب الاهى و
 تجسّم و عینیّت تربیت الاهى هستند، برای پیروى و اسوه بودن در تربیت الاهى،
 سزاوارترین اند:

... أفن يهدي إلى الحقّ أحقّ أن يتبع أمّن لا يهديّ إلاّ أن يهدىّ فما لكم كيف

تحکون. (یونس / ۱۰) / ۳۵

پس، آیا کسی که به سوی حق رهبری می‌کند، سزاوارتر است مورد پیروی قرار گیرد یا کسی که راه نمی‌نماید مگر آنکه [خود] هدایت شود؟ شما را چه شده است، چگونه داوری می‌کنید؟!

بر این اساس، ائمه علیهم‌السلام بهترین الگو برای تربیت انسانها به شمار می‌روند. ۷-۴) بهترین روش تربیت آن است که مربی اوصافی را که به متربی سفارش می‌کند، خود واجد باشد.

هر هنر اوستا بدان معروف شد جان شاگردش بدان موصوف شد

(۴۵: دفتر اول / ۱ / ۱۵۷)

ائمه علیهم‌السلام واجد بهترین صفات اند؛ چرا که مظاهر کامل خدای حکیم‌اند. هر کمالی که خدا به صورت ذاتی و استقلال دارد، آنها به صورت عرضی و تبعی دارند. اینان به لحاظ تمامیتشان در مظهریت، در مرحله‌ای از کمال هستند که بالاتر از آن مقدور ممکنات نیست. (۱۲: ج ۱، ص ۵۸) از این رو، هندسه وجودی آنان بهترین تربیت عملی در برابر جان انسانهاست.

ائمه علیهم‌السلام از جهت بینش، معصوم و از جهت منش، مصون‌اند؛ هیچ موجودی به اندازه ایشان از کمال برخوردار نیست. از این رو، شایسته‌ترین و برترین الگو برای بشر در گستره زمین و طول زمان‌اند که نه زمینی آن را محدود می‌کند و نه زمانی محصورشان می‌گرداند. امام عبد کمالی است که اوصاف باری تعالی در او بروز و ظهور می‌یابد. البته جز آنچه از سنخ «جوب ذاتی» است که به ذات باری تعالی اختصاص دارد. امام معصوم علیه‌السلام نه تنها با گفتار، کردار و سکوت معنادار خود، دلیل به سوی رضای الاهی است، بلکه صفات او نیز به این مقصد بلند دلالت می‌کند. در واقع، تمام شئون وجودی امام معصوم علیه‌السلام در نظام هستی، چنین راهنمایی و دلالتی را به همراه دارد.

بدیهی است که بدون معرفت، عناصر لازم برای تحقق الگوبودن، مانند قابلیت الگو و مقبولیت او در نزد متأسی شکل نمی‌گیرد. از سوی دیگر، هرچه معرفت به

فضایل و کمالات الگو قوی باشد، وابستگی روحی پیرو به او و الگوپذیری از او کامل تر خواهد بود. از این رو، پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَام خود، تأکید و اهتمام فراوان بر ضرورت شناسایی امام راستین و معرفی جانشینان پس از خود و نیز معرفی مقام امامت و فضائل و کمالات امام داشته‌اند.

۷-۵) این معرفیها بخشی از هدایت مردم به صراط حق است؛ زیرا بخشی از وظایف هدایتی رهبران معصوم، معرفی الگوهای حسنه بعدی به مردمان است تا الگوی عملی برای حق‌جویان قرار گیرند. از این رو، چنین معرفیهایی، معرفی علم‌های تقوی و مناره‌های هدایت است. در حدیثی امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام به نقل از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند:

من مات و لا يعرف إمامه، مات ميتة جاهلیة. (۳۳: ج ۲، ص ۱۹، ح ۶)
هر کس بمیرد در حالی که امام خویش را نمی‌شناسد، به مرگ جاهلیت مرده است.

در روایت، در توصیف امامان عَلَيْهِمُ السَّلَام نیز از اوصاف بلندی یاد شده است. در این میان، ادعیه و زیارت‌نامه‌های مأثور امامان عَلَيْهِمُ السَّلَام هر یک کلاس درس و مدرسه تعلیم و تربیت برای معرفت فضائل و کمالات این بزرگواران است. در زیارت‌نامه‌هایی چون زیارت جامعه کبیره، زیارت امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام در روز عاشورا و زیارت امام رضا عَلَيْهِ السَّلَام یا حضرت بقیة الله عَجَّلَ اللهُ تَعَالَى فَرَجَهُ، اوصاف امام معصوم به هنگام سلام دادن ارائه می‌گردد و به ذکر اسم بسنده نمی‌شود تا مرتبت شخص مزور برای زائر روشن گردد و اوصاف، اعمال و اقوال او را الگوی خود قرار دهد. هدف این است که زائر همانند محبوب خود، برای اعلای کلمه توحید، اقامه نماز، ادای زکات، احیای امر به معروف و نهی از منکر، تلاوت کتاب خدا و... فداکاری کند و به کمال وجودی خود برسد.

در واقع، این ادعیه و زیارت‌نامه‌های مأثور، تماشاگه فضائل و کمالات ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَام برای تأسی به ایشان به منظور نیل به تعالی و تکامل است. تصور این فضائل و کمالات، کافی است که انسان، آن ذوات مقدسه را در هدایت الاهی، اسوه

حسنه بدانند.

۸. نگاهی به روایات

در روایات، اسوه بودن ائمه علیهم السلام به شکل‌های مختلف و الفاظ و تعابیر متفاوت مطرح شده است.

۸- ۱) در برخی روایات، یک معصوم علیه السلام برای معصوم دیگر علیه السلام به عنوان اسوه معرفی شده است؛ مثلاً از امام حسن علیه السلام نقل شده است که ایشان درباره حکمت صلح با معاویه، فرموده‌اند:

... لي أسوة مجدي رسول الله صلى الله عليه وسلم ...

ما در نیام، رسول خدا صلى الله عليه وسلم الگویی است؛ در آن هنگام که خدا را پنهانی می‌پرستید و سی و نه یاور داشت؛ لکن هنگامی که خدا تعداد آنان را به چهل رسانید، حضرتش امر خدا را آشکار کرد. پس اگر من هم آن عده را می‌داشتم، در راه خدا آن‌گونه که سزاوار جهاد برای اوست، جهاد می‌کردم. (۴۱: ج ۴۴، ص ۶۷)

امام زمان عجل الله تعالی فرمودند:

... و في ابنة رسول الله صلى الله عليه وسلم لي أسوة حسنة... (همان: ج ۵۳، ص ۱۷۸، ح ۹)

در دختر رسول الله صلى الله عليه وسلم برای من سرمشق و الگویی نیکوست.

امیرمؤمنان علیه السلام بعد از برگشت از نهروان، در جلسه‌ای حضور داشتند. کلام به آنجا کشید که به ایشان عرض شد: چرا با برخی-همچنان که با طلحه و زبیر و معاویه جنگیدید- جنگ نکردید؟ علی علیه السلام فرمودند:

من همواره از اول، مظلوم بودم و حق من از من دریغ شده است.

اشعث بن قیس ایستاد و عرض کرد: ای امیرمؤمنان! چرا شمشیرت را برنکشیدی و حق را طلب نکردی؟ حضرت فرمودند:

ای اشعث، سخنی گفتم پس جوابش را بشنو و نگهدار و دلیلش را دریاب. إن لي أسوة بسنة من الأنبياء: من به شش تن از پیامبران تأسی کردم... نوح علیه السلام... و لوط علیه السلام... و ابراهیم خلیل الله... و موسی علیه السلام... و برادرش هارون علیه السلام... و برادرم محمد صلى الله عليه وسلم... (۴۶: ج ۱۱، ص ۷۲، ح ۱)

سلیم بن قیس هلالی می گوید:

سلمان فارسی برایم بازگفت: در بیماری رحلت پیامبر ﷺ در برابر بستر ایشان نشسته بودم که فاطمه علیها السلام وارد شد... پس رسول خدا صلی الله علیه و آله خطاب به علی علیه السلام فرمود: «برادرم! تو بعد از من می مانی و قریش با پشتیبانی هم، بر تو شدت به خرج می دهند و بر تو ظلم می کنند. پس اگر در برابر ایشان یارانی داشتی، با ایشان بجنگ و مخالف خود را به کمک موافق خود از پا درآور. و اگر یارانی نیافتی، صبر کن و دست نگاه دار و خود را به هلاکت میفکن؛ زیرا تو نسبت به من به منزله هارون علیه السلام نسبت به موسی علیه السلام هستی «و لك بهارون أسوة»: و برای تو در هارون الگو و سرمشق نیکوست، زمانی که قومش او را خوار شمردند و نزدیک بود او را بکشند. پس تو نیز بر ظلم قریش و همکاری آنان در برابرت صبر کن؛ زیرا تو مانند هارون علیه السلام و پیروان او هستی و آنان به منزله گوساله (سامری) و پیروان آن...» (۲۵: ص ۲۶۲، ح ۱۰)

در این حدیث، پیامبر صلی الله علیه و آله هارون علیه السلام را هم اسوه حسنه معرفی می کند. صبر هارون علیه السلام در جایی که قدرت بر اقدام ندارد، می تواند الگویی پسندیده باشد. علی علیه السلام خود نیز به این صبر به واسطه الگو بودن هارون علیه السلام استناد نموده است: «... فلي بهارون أسوة حسنة...». (۴۱: ج ۲۹، ص ۴۶۸، ح ۵۵) ایشان همچنین فرموده اند:

و لي في موسى أسوة و في خليلي قدوة و في كتاب الله عبرة و فيما أودعني رسول الله برهان... (همان: ۲۹، ص ۴۴۳، ح ۳۷)

۸-۲) در روایاتی نیز به اسوه بودن امام معصوم علیه السلام برای غیر معصوم تصریح شده است:

امام صادق علیه السلام فرمودند:

علی علیه السلام به حسین علیه السلام فرمودند: «یا اباعبدالله، أسوة أنت قدماً: ای اباعبدالله، تو از قدیم اسوه بوده ای. حسین علیه السلام عرض کرد: فدایت شوم حال من چگونه است؟ علی علیه السلام فرمود: می دانم آنچه را نمی دانند و دانا از آنچه می داند، بهره مند خواهد شد. پسرم بشنو و بینا باش قبل از اینکه به تو در رسد. سوگند به آن که جانم در دست قدرت اوست، به راستی که بنی امیه خونت را بریزند؛ ولی تو را از دینت برنگردانند و ذکر پروردگارت را از یاد تو نبرند. (۴: ص ۱۵۰، ح ۳؛ ۴۱: ج ۴۴،

ص ۲۶۲، ح ۱۷)

مرحوم مجلسی (ره) ذیل این حدیث گوید:

اسوه به معنای قدوه و پیشواست؛ نیز به معنای آنچه محزون به وسیله آن آرام می‌گیرد. عبارت «أسوة أنت قدماً» یعنی تواز قدیم الگوی خلق بوده‌ای تا به تو اقتدا کنند یا اینکه به ذکر مصیبت تو هر محزونی آرام گیرد. (همان: ج ۴۴، ص ۲۶۲)

محمّدین مسلم می‌گویند:

به حضور ابو جعفر امام باقر علیه السلام رسیدم در حالی که گریان بودم. به ایشان سلام کردم و دست و سرشان را بوسیدم. ایشان به من فرمود: چه باعث گریه تو شده است؟ عرض کردم: جانم به فدایت بر غربت خود... می‌گیریم. آن‌گاه امام علیه السلام به من فرمود: «... و اما آنچه از غربت گفتی، فلک بأبي عبدالله أسوة: امام حسین علیه السلام برای تو اسوه است که او در سرزمینی دور از ما در فرات قرار دارد...» (۴: ص ۴۶۲-۴۶۳، ح ۷؛ ۴۱: ج ۶۴، ۲۴۴، ح ۸۴)

مرحوم مجلسی (ره) ذیل این حدیث در معنای عبارت «فلک بأبي عبدالله أسوة»

گویند:

یعنی خودت را در غربت، شبیه حسین علیه السلام بدان و در حال او تفکر کن تا غربت بر تو آسان گردد و این حزن از تو برطرف شود. (همان: ص ۶۴ / ۲۴۵)

در تاریخ طبری از ابو مخنف و او از عقبه بن ابی العیزار نقل می‌کند که: حسین علیه السلام برای یاران خود و سپاهیان حرّ، خطبه ایراد فرمود. خدا را ستود و بر او ثنا گفت. سپس فرمود:

... اگر بر پیمانی که با من بسته‌اید، باقی و پایدار باشید، به سعادت و ارزش انسانی خود دست خواهید یافت؛ زیرا من حسین پسر علی و فرزند فاطمه دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم هستم که وجود من با شما مسلمانان در هم آمیخته و فرزندان و خانواده شما در حکم فرزندان و خانواده من هستند (میان من و مسلمانان جدایی نیست). فلکم فی أسوة: چرا که در من برای شما الگو و اسوه است (باید مرا الگوی خود قرار دهید و از من تبعیت کنید)...» (۳۰: ج ۴، ص ۳۰۴)

برخی روایات نیز به اسوه بودن امام علیه السلام در اعمال عبادی و مستحبات تصریح

دارند. (۳۲: ج ۵، ص ۸۹، ح ۱۰۲؛ ۱۵: ج ۹، ص ۳۲، ح ۶ و ج ۱، ص ۴۰۰، ح ۴)

۳- ۸) در برخی روایات به قدوه بودن ائمه علیهم السلام تصریح شده است. امام علی علیه السلام به نقل از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

... و امام، امام نامیده شد «لأنه قدوة للناس»: زیرا او پیشوای مردم و منصوب از طرف خداوند- جل ذکره- است و اطاعت او بر بندگان واجب است... (۲۶: ص ۶۴، ح ۱۷)

چند نکته در این حدیث شریف قابل دقت است: ۱) اساساً وجه تسمیه رهبر با ویژگیهایی که در فرهنگ شیعی دارد، به امام، مقتدا و الگوبودن برای مردمان است و معرفی این الگو به مردمان برای پیش بردن آنان و در نتیجه، هدایت الاهی ایشان است. از سویی دیگر، امام، قدوه برای ناس معرفی شده است؛ یعنی در امام معصوم علیه السلام صلاحیت و ظرفیت پیشوایی و الگو و مقتدابودن برای تمامی مردمان وجود دارد؛ ولو برخی به این الگوبودن توجه ندارند و بهره مند نمی شوند. ۲) نصب امام علیه السلام از ناحیه خداوند متعال است که قبلاً مورد بحث قرار گرفت. ۳) وجوب اطاعت بندگان (عباد) از امام معصوم علیه السلام؛ یعنی نصب امام بدون توجه به لزوم اطاعت از او، لغو و نقض غرض است؛ به این معنا که حال که خداوند، امام را نصب کرده، اطاعت از او بر همه بندگان خدا فرض است. پس باید معرفت و محبت امام به اطاعت او ختم گردد. و این لزوم الگوپذیری از ائمه علیهم السلام نکته ای است که سخت مغفول افتاده است.

در زیارت امیرالمؤمنین علیه السلام آمده است:

... السلام علی امیرالمؤمنین، السلام علی سید الوصیین، السلام علی امام
المتقین، السلام علی وارث علم النبیین، السلام علی یعسوب الدین، السلام
علی عصمة المؤمنین، السلام علی قدوة الصادقین و رحمة الله و برکاته...
(۴۱: ج ۹۷، ص ۳۰۳)

همچنین در زیارت دوازدهم از زیارات جامعه ای که هر امامی را می توان با آن زیارت کرد، آمده است:

«السلام علی یعسوب الدین، السلام علی قدوة المؤمنین، السلام علی العالم

بالتکتاب، السلام علی الناطق بالصواب... (همان: ج ۹۹، ص ۲۰۰)

نکته حائز اهمیت در این زیارتها، توجه دادن زائر است به صفات و ویژگیهای مزور، تا قدر او را در حد این اوصاف و سعه وجودی و توان فکری خود دریابد که در نهایت با بصیرت، او را در تمام شئون زندگی فرارو و الگوی خود قرار دهد. عالی ترین جنبه اطاعت از امامان علیهم السلام پیروی از اوصاف و فضائل ایشان در خلیقات، گفتار و رفتار و الگوپذیری از ایشان برای رسیدن به زندگی حکیمانه است.

۸- ۴) در برخی روایات با استفاده از تعبیر تمثیلی، الگو بودن و راهبری امام معصوم علیه السلام مورد تأکید قرار گرفته است: حضرت علی علیه السلام می فرماید:

... إِنَّمَا مَثَلِي بَيْنَكُمْ مَثَلُ السَّرَاجِ فِي الظُّلْمَةِ لِيَسْتَضِيَءَ بِهِ مَنْ وَجَّهًا؛ فَاسْمَعُوا

أَيُّهَا النَّاسُ وَ عَوَا وَ أَحْضَرُوا آذَانَ قُلُوبِكُمْ، تفهموا. (۲: خطبه ۲۲۹)

مثل من در میان شما، مانند چراغی است در تاریکی، تا هر کس در آن وارد شود، از نور آن بهره گیرد. پس -ای مردمان!- بشنوید و در برگیرید و گوش دل را به آن بسپارید تا بفهمید.

این حدیث بسیار گویا و صریح است. کسی که به ظلمتی فراگیر گرفتار آمده، به حکم عقل، یک راه بیشتر ندارد: رفتن به دنبال نور چراغی که او را از آن تیرگی رهایی بخشد و راه را به او نشان دهد.

ابن عباس می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

مَثَلُ مَنْ فِي مِثْلِ شَمَا مِثْلُ خُورْشِيدٍ اسْتِ وَ مَثَلُ عَلِيٍّ مِثْلُ مَاهٍ. هرگاه خورشید غایب شود، از ماه هدایت بجویید. (۴۱: ۲۴، ص ۷۶، ج ۱۳)

علی علیه السلام می فرماید:

... أَلَا إِنَّ مِثْلَ آلِ مُحَمَّدٍ علیهم السلام كَمِثْلِ نَجْمٍ فِي السَّمَاءِ، إِذَا خَوِيَ نَجْمٌ طَلَعَ نَجْمٌ؛ فَكَأَنَّكُمْ

قَدْ تَكَامَلْتُمْ مِنْ اللَّهِ فِيكُمْ الصَّنَائِعُ وَأَرَاكُمْ مَا كُنْتُمْ تَأْمَلُونَ. (۲: خطبه ۹۹)

... بدانید که مثل آل محمد علیهم السلام همانند ستارگان آسمان است که چون ستاره ای غروب کند، ستاره ای دیگر برسد. گویی خداوند نیکیهای خود را در حق شما به کمال رسانیده است و آنچه را در آرزوی شما می بودید، به شما نشان داده است.

تعبیر به سراج و ماه و ستاره، منیر بودن حضرات معصومین علیهم السلام و لزوم استناره

مردمان برای راهجویی از ایشان را به خوبی می‌رساند. این همان توجّه دادن به نقش الگویی آن بزرگواران و لزوم الگوپذیری از ایشان است.
در زیارت قبور ائمه علیهم‌السلام وارد شده است:

... و أشهد يا مولاي أنك وفيت بشرائط الوصية و قضيت ما لزمك من حدّ الطاعة و نهضت بأعباء الإمامة و احتذيت مثال النبوة في الصبر و الاجتهاد و النصيحة للعباد و كظم الغيظ و العفو عن الناس و عزمت على العدل في البرية و النصفة في القضية... (۴۱: ج ۹۹، ص ۱۶۲)

و گواهی می‌دهم ای سرور من که به شرایط وصیت وفا کردی و آنچه را وظیفه داشتی، گزاردی و به مسئولیت سنگین امامت، قیام کردی و به مانند مقام نبوت، در شکیبایی و کوشش و خیرخواهی بندگان خدا و فرو بردن خشم و گذشت از مردمان، برآمدی و بر عدل در میان بشر و انصاف در قضاوت همت گماردی.

ابواسحاق از حنش کنانی نقل می‌کند که گفت: ابوذر را دیدم؛ وی در حالی که در کعبه را گرفته بود، می‌گفت: ای مردم، هر که مرا می‌شناسد، می‌شناسد. هر که مرا نمی‌شناسد، من ابوذر هستم. شنیدم که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرمود:

مثل أهل بيتي مثل سفينة نوح من ركبها نجي و من تخلف عنها غرق. (همان: ۲۳، ص ۱۰۵، ح ۳)

مثل اهل بیت من مثل کشتی نوح است؛ هر که بر آن کشتی نشیند، نجات یابد و هر که از آن اعراض کند، غرق می‌شود.

۵-۸) در برخی روایات بر ائمه علیهم‌السلام اطلاق قائد شده است: «قادة الأمم» (همان: ج ۹۹، ص ۱۲۷، ح ۴) این قیادت و رهبری امّت‌ها، عامّ است و شامل هرگونه رهبری مادّی و معنوی می‌شود. لفظ قائد به این معناست که ایشان از جلو می‌روند و به مردم می‌گویند: شما نیز پشت سر ما بیایید، نه اینکه خودشان بایستند و بگویند راه این است، شما بروید و مواظب باشید منحرف نشوید. (۱۲: ج ۱، ص ۲۰۸-۲۰۹) و این همان معنای اسوه‌بودن است. رهبری ائمه علیهم‌السلام از نظر زمان و مکان نیز عامّ است و هر امّتی در هر زمان و مکان، از فیض مادّی و معنوی ایشان بهره‌مند می‌شود.
از آنجا که ائمه علیهم‌السلام در قلّه کوه رفیع معرفت قرار دارند، هر کسی به میزان توان و

بهره‌مندی خود از مکتب آنان، مسافتی را به سوی این قلّه می‌پیماید و به مقداری که در پیروی از آنان صادق باشد، به همان مقدار، واجد اوصاف الاهی می‌گردد. در عین حال، فاصله او تا اوج قلّه، به اندازه فاصله غیر معصوم با معصوم است. (۱۲: ج ۲، ص ۱۳۶)

امام رضا علیه السلام می‌فرماید:

امام همچون خورشید درخشان است که نورش جهان را فرا می‌گیرد و خود چنان در افق بلند مرتبگی قرار دارد که دستها و دیدگان به او نمی‌رسد. (۳۳: ج ۱، ص ۲۰۰)

اختلاف بین انسانها- که به اختلاف در استعدادها و قابلیتها برمی‌گردد- امری طبیعی بلکه ضروری است؛ لذا هر کسی به فراخور استعداد وجودی خویش از امام علیه السلام بهره‌گیرد و از انوار قدسیه آن ذوات مقدّس کسب نور کند تا از نقایص پاک گردد. زیرا ائمه علیهم السلام راه تخلّق به اخلاق الاهی و تماشاگه جلوه‌های انسان کامل الاهی اند که انسانها می‌توانند الگو و اسوه تکامل خویش را در ایشان بیابند. (۶-۸) در زیارت جامعه کبیره- که با آن می‌توان هر یک از امامان علیهم السلام را زیارت کرد- چنین آمده است:

کلامکم نور و امرکم رشد و وصیتکم التقوی و فعلکم الخیر و عادتکم الإحسان و سجتکم الکرّم و شأنکم الحقّ و الصدق و الرفق، و قولکم حکم و حتم، و رأیکم علم و حلم و حزم. إن ذکر الخیر، کنتم أوّله و أصله و فرعه و معدنه و مأواه و منتهاه. (۴۱: ج ۹۹، ص ۱۲۷، ح ۴)

سخن شما نور است، امر شما رشد، سفارش شما تقوا، کار شما خیر، شیوه شما احسان، خوی شما کرم، شأن شما درستی و راستی و مدارا، گفته شما حکم است و حتمی، رأی شما دانش است و بردباری و دوراندیشی. اگر از خیر یاد شود، شما آغاز و ریشه و شاخه و معدن و جایگاه و فرجام آن هستید.

زائر با برشمردن صفات کمال و فضایل امامان علیهم السلام - به تعلیم امام هادی علیه السلام - خود را به افق معرفت آن بزرگواران نزدیک می‌کند. بعد از این سیر معرفتی، محبت خود را، به حکم عقل، به پیشگاه صاحبان این اوصاف ابراز می‌دارد و از خداوند متعال

تداوم چنین محبتی را می‌طلبد. آنگاه زندگی واقعی را در پایمردی بر تبعیت عملی از ایشان و روش آنان می‌بیند و خواستار توفیق الهی در سلوک و مشی بر طبق اوصاف کمال آن بزرگان می‌شود. از این رو، در ادامه زیارت می‌خوانیم:

فَثَّبْتَنِي اللهُ مَا حَيَّيْتَ عَلِيَّ مَوَالِيَتِكُمْ وَ مَحَبَّتِكُمْ وَ دِينَكُمْ وَ وَقَّفْتَنِي لَطَاعَتِكُمْ وَ رِزْقِي شَفَاعَتِكُمْ وَ جَعَلْتَنِي مِنْ خِيَارِ مَوَالِيِكُمْ التَّابِعِينَ لِمَا دَعَوْتُمْ إِلَيْهِ وَ جَعَلْتَنِي مِمَّنْ يَقْتَضِ أَثَارَكُمْ وَ يَسْلُكُ سَبِيلَكُمْ وَ يَهْتَدِي بِهَدَاكُم... (همان)

پس خداوند، مادامی که زنده‌ام، مرا در ولایت و دوستی و دین و آیین شما ثابت بدارد و مرا موفق به اطاعت از شما و بهره‌مند از شفاعت شما بگرداند و از دستداران نیکتان قرارم دهد که به هر چه فرا خواندید، پیروی کردند؛ و مرا از آنان که در پی آثار شما رفتند و سالک راهتان بودند و هدایت شما را پذیرفتند، بگرداند...

آنگاه زائر در پایان زیارت خود عرضه می‌دارد:

مَوَالِيٍّ لَا أَحْصِي ثَنَاءَكُمْ وَ لَا أَبْلُغُ مِنَ الْمَدْحِ كُنْهَكُمْ وَ مِنَ الْوَصْفِ قَدْرَكُمْ... (همان)

سروران من، شما بیش از آنچه من شماره کردم، ستودنی هستید (لیکن من بیش از این نمی‌دانم) و نمی‌توانم. و من توانایی رسیدن به کنه مدح شما و قدر و صف شما را ندارم. (در حقیقت پایان زیارت، پایان من است و گرنه شما را پایانی نیست).

بنا بر مطالبی که گفته شد، می‌توان دریافت که جنبه الگویی ائمه عليهم السلام از شاخصه‌های اصلی امامت ایشان است. این ویژگی، لزوم الگوپذیری پیروان را - که بسیار مغفول افتاده است - موجب می‌شود. توجه علمی و عملی به نقش الگویی ائمه عليهم السلام در تمام شئون زندگی، تنها راه دینداری واقعی محسوب می‌شود. بی‌توجهی به لزوم الگوپذیری از ائمه عليهم السلام، یکی از مهم‌ترین آفتهای جدی دین‌شناسی و امام‌شناسی به شمار می‌آید که پیروی پیروان را چه در حوزه فردی و چه در حوزه اجتماعی، دچار آسیب و انحراف می‌کند و محبت آنان را به اهل بیت، ابتر و ناکارآمد و اطاعت از ایشان را سطحی و شعاری می‌گرداند.

منابع

١. قرآن كريم.
٢. نهج البلاغه.
٣. صحيفة سجّاديه.
٤. ابن قولويه قمى، ابوالقاسم جعفر بن محمد. **كامل الزيارات**. تحقيق: جواد قيوّمى. مؤسسه نشر الفقاهة، ١٤١٧ ق.
٥. ابن حنبل، احمد. **مسند**. بيروت: دار صادر.
٦. ابن منظور، محمد بن مكرم. **لسان العرب**. بيروت: دار احياء التراث العربى، ١٤٠٥ ق.
٧. اقبال لاهورى، محمد. **كليات اشعار**. تهران: كتابخانه سنابى، چاپ پنجم ١٣٧٠.
٨. بحراني، ميثم بن على بن ميثم. **قواعد المرام فى علم الكلام**. قم: كتابخانه آيت الله مرعشى نجفى، چاپ دوم ١٤٠٦ ق.
٩. بخارى، محمد بن اسماعيل. **صحيح البخارى**. بيروت: دارالفكر، ١٤٠١ ق / ١٩٨١ م.
١٠. تفتازانى، سعدالدين. **شرح المقاصد**. قم: شريف رضى، ١٣٧٠.
١١. جرجانى، سيد شريف. **شرح المواقف**. قم: شريف رضى، ١٣٧٣.
١٢. جوادى آملى، عبدالله. **ادب فنائى مقرّبان: شرح زيارت جامعه كبرى**. تحقيق و تنظيم: محمد صفايى. قم: اسراء، چاپ دوم ١٣٨١ ش.
١٣. جوهرى، ابونصر اسماعيل بن حماد. **الصحاح**. بيروت: دارالعلم للملّيين، چاپ چهارم ١٤٠٧ ق.
١٤. حاكم نيشابورى، ابو عبدالله محمد بن محمد. **المستدرک على الصحيحين**. تحقيق: يوسف مرعشى. بيروت: دارالمعرفه ١٤٠٦ ق.
١٥. حرّ عاملى، محمد بن حسن. **وسائل الشيعه الى تحصيل مسائل الشريعه**. بيروت: دار احياء التراث العربى.
١٦. حلى (علامه)، حسن بن يوسف بن مطهر. **كشف المراد فى شرح تجريد الاعتقاد**. ترجمه و شرح فارسى: ابوالحسن شعرانى. تهران: اسلاميه، چاپ نهم ١٣٧٩.
١٧. دهخدا، على اكبر. **لغت نامه**. تهران: دانشگاه تهران، ١٣٣٠.
١٨. راغب اصفهانى، ابوالقاسم حسين بن محمد. **المفردات فى غريب القرآن**. دفتر نشر الكتاب،

١٩. زبيدي، محمد مرتضى. **تاج العروس من جواهر القاموس**. بيروت: مكتبة الحياه.
٢٠. زمخشري، محمد بن عمر. **الكشاف عن حقايق غوامض التنزيل و عيون الاقاويل في وجوه التأويل**. تصحيح: مصطفى حسين احمد. بيروت: دارالكتاب العربي.
٢١. سبزواري، ملاهادي. **اسرار الحكم**. حواشي: ابوالحسن شعراني. تهران: اسلاميه، ١٣٨٠.
٢٢. سيوري (فاضل مقداد)، جمال الدين مقداد بن عبدالله. **ارشاد الطالبين الى نهج المسترشدين**. تحقيق: سيد مهدي رجايي. قم: كتابخانه آيت الله مرعشي نجفي.
٢٣. — **شرح باب الحادي عشر**. به اهتمام: علي اصغر حلي. تهران: اساطير، ١٣٧٣.
٢٤. صدوق، محمد بن علي بن حسين بن بابويه قمي. **الخصال**. تحقيق: علي اكبر غفاري. قم: انتشارات اسلامي.
٢٥. — **كمال الدين و تمام النعمه**. تصحيح و تعليق: علي اكبر غفاري. قم: انتشارات اسلامي، ١٤٠٥ ق / ١٣٦٣ ش.
٢٦. — **معاني الاخبار**. تصحيح: علي اكبر غفاري، قم: انتشارات اسلامي، ١٣٦١ ش.
٢٧. صفار، محمد بن حسن بن فروخ. **بصائر الدرجات الكبرى في فضائل آل محمد ﷺ**. تحقيق: محسن كوچه باغي. تهران: مؤسسه الاعلمي، ١٣٦٢ ش / ١٤٠٤ ق.
٢٨. طباطبائي، سيد محمد حسين. **الميزان في تفسير القرآن**. تهران: دارالكتب الاسلاميه، چاپ سوم ١٣٩٧ ق.
٢٩. طبراني، ابوالقاسم سليمان بن احمد. **المعجم الكبير**. تحقيق: حمدي عبدالمجيد سلفي. قاهره: مكتبة ابن تيميه، چاپ دوم.
٣٠. طبري، محمد بن جرير. **تاريخ الامم و الملوك**. بيروت: مؤسسه الاعلمي للمطبوعات.
٣١. طريحي، فخرالدين. **مجمع البحرين**. تحقيق: سيد احمد حسيني. مكتب نشر الثقافه الاسلاميه، چاپ دوم. ١٤٠٨ ق.
٣٢. طوسي، ابوجعفر محمد بن حسن. **تهذيب الاحكام في شرح المقنعه**. تحقيق و تعليق: سيد حسن موسوي خراسان. تصحيح: محمد آخوندي. تهران: دارالكتب الاسلاميه، چاپ چهارم ١٣٦٥ ش.
٣٣. كليني رازي، محمد بن يعقوب بن اسحاق. **الكافي**. تحقيق: علي اكبر غفاري. تهران: دارالكتب

الاسلاميه، چاپ سوم ۱۳۸۸ ق.

۳۴. عياشي، محمدبن مسعودبن عياش سلمى سمرقندي. التفسير. تحقيق: سيد هاشم رسولي محلاتي. تهران، مكتبة العلمية الاسلاميه.

۳۵. فراهيدي، خليل بن احمد. كتاب العين. مؤسسه دارالهجره، چاپ دوم ۱۴۱۰ ق.

۳۶. فيروزآبادي، مجدالدين محمدبن يعقوب. القاموس المحيط. بيروت: دار احياء التراث العربي، ۱۴۱۷ ق / ۱۹۹۷ م.

۳۷. لاهيجي، عبدالرزاق. سرمايه ايمان. تصحيح: صادق لاريجاني. تهران: انتشارات الزهراء.

۳۸. ———. گوهر مراد. تصحيح و تحقيق و مقدمه: زين العابدين قرباني لاهيجي.

۳۹. ليثي واسطي، ابوالحسن علي بن محمد. الحكم و المواعظ. تحقيق: حسين حسني بيرجندی. قم: دارالحديث، ۱۳۷۶ ش.

۴۰. متقي هندی، علاءالدين علي المتقي بن حسامالدين هندی. كنز العمال في سنن الاقوال و الافعال. تحقيق: بكرى حياتي و صفوة السقا. بيروت: مؤسسه الرساله، ۱۴۰۹ ق / ۱۹۸۹ م.

۴۱. مجلسي، محمد باقر. بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار عليهم السلام. بيروت: مؤسسه الوفاء، چاپ دوم ۱۴۰۳ ق / ۱۹۸۳ م.

۴۲. مصباح يزدي، محمد تقی. راهنما شناسی. تهران: اميرکبير، ۱۳۷۵.

۴۳. مصطفی، ابراهيم و ديگران. المعجم الوسيط. استانبول: دارالدعوه، ۱۴۱۰ ق / ۱۹۸۹ م.

۴۴. مكارم شيرازي، ناصر و همكاران. پيام قرآن. مدرسة الامام علي بن ابی طالب عليه السلام ۱۳۷۵.

۴۵. مولوي، جلال الدين محمد بلخي. مثنوي معنوي. تصحيح: رينولد نيكلسون. ليدن: ۱۹۲۵ م. افست مؤسسه مطبوعاتي علمي.

۴۶. نوري طبرسي، حسين. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل. قم: مؤسسه آل البيت لاحياء التراث، چاپ دوم ۱۴۰۸ ق.

۴۷. هيثمي، نورالدين علي بن ابی بكر. مجمع الزوائد و منبع الفوائد. بيروت: دارالكتب العلميه، ۱۴۰۸ ق / ۱۹۸۸ م.